

واکاوی عوامل ابهام و تکثر معنایی «شبه‌جمله» در قرآن کریم و تأثیر آن در ترجمه سمیه کاظمی نجف‌آبادی*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، ایران

الهام آقادوستی**

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۱۵)

چکیده

ابهام یا «چندمعنایی» در قرآن کریم زمینه را برای آفرینش معانی متعدد و گسترش سطوح معنایی مختلف فراهم ساخته است. چندلایگی معنا و تأویل‌پذیری ناشی از آن را در قرآن کریم می‌توان در سطوح مختلف واژگانی و نحوی به‌وضوح مشاهده کرد. «شبه‌جمله» از جمله ساخت‌های زبانی است که در متن قرآن کریم، گستره‌ای از احتمالات معنایی را در هر دو سطح واژگانی و نحوی پدید آورده است، به همین دلیل در این پژوهش سعی بر آن است با روش توصیف‌تحلیلی به بررسی آیاتی پرداخته شود که در آن شبه‌جمله تحت‌تأثیر دو عامل تعدد متعلق شبه‌جمله و یا تعدد معنایی حروف جر زمینه برداشت‌های متفاوت را فراهم کرده است. بررسی چنین عواملی از نظر مفسران که به تشکیل لایه‌های معنایی چندگانه می‌انجامد و تبیین دشواری‌های ترجمه آن هدف اصلی این مقاله به‌شمار می‌رود. بررسی تفاسیر و ترجمه‌های قرآن کریم نشان می‌دهد که چندلایگی معنایی شبه‌جمله‌ها تأثیر بسزایی در فهم آیات قرآن کریم دارد و گاهی با تکیه بر بافت و سیاق کلام وحی می‌توان به وحدت معنایی رهنمون شد، ولی در مواردی، تعیین معنی قاطع و یگانه بسیار دشوار است و در این راستا مترجم با تکیه بر ابزار تفسیر می‌تواند در بیشتر موارد از تنگنای ابهام بگریزد.

واژگان کلیدی: شبه‌جمله، قرآن کریم، ابهام واژگانی، چندمعنایی، ترجمه.

*E-mail: s.kazemi@fhn.ui.ac.ir (نویسنده مسئول)

**E-mail: e.doosty@yahoo.com

مقدمه

ابهام^۱ در اصطلاح عبارت است از «تعیین‌ناپذیری معنی واحد و یگانه در کلامی چندلایه و چند معنی» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۳۱). ابهام از ویژگی‌های طبیعی زبان است که گاه در چارچوب شگرد ادبی آگاهانه، ابعاد تحلیل‌پذیری متن را گسترش می‌دهد و زمینه‌های تعدد معنایی و تأویل‌های بیشتر را فراهم می‌سازد.

در میراث بلاغت اسلامی بحث از ابهام با اصطلاحات «اتساع» و «تأویل» در میان متکلمان و مفسران قرآن کریم، به‌ویژه در تفسیر آیات متشابه و رمزهای قرآن دیده می‌شود، ولی در غرب، از قرن بیستم به بعد، نظریه‌پردازان ادبی، ابهام را جوهر ذاتی و مهم‌ترین عنصر متن ادبی برشمردند. در واقع، ارزش هنری و راز ماندگاری آثار جاودانه به میزان ابهام نهفته در آن بستگی دارد. برخی از نظریه‌پردازان به سبب وجود بار منفی در واژه «ابهام» از اصطلاحات دیگری، همچون «معانی چندلایه»، «تکثر معنا» و «چندمعنایی» استفاده می‌کنند، ولی اصطلاح ابهام در نقد ادبی و بلاغت فارسی بر تعبیر دیگر برتری دارد (همان: ۱۷، ۲۰ و ۳۱).

شبه‌جمله که در علم نحو، مبحثی شناخته‌شده و پرکاربرد است، از جمله عناصر زبانی است که از دو جهت قابلیت و توانش ابهام‌آفرینی دارد. شبه‌جمله به ظرف یا به ترکیبی از حروف جر و اسم مجرور پس از آن اطلاق می‌شود که برای افاده معنایی جامع به فعل یا شبه‌فعلی نیاز دارند که اصطلاحاً بدان عامل یا متعلق گویند. در شبه‌جمله، ابهام را می‌توان در دو سطح مختلف واژه و عبارت مورد بررسی قرار داد؛ چندمعنایی شبه‌جمله در سطح واژه به معانی مختلف حروف جر مربوط می‌شود. چگونگی کاربرد حروف جر در قرآن کریم مخاطب را به اهمیت و جایگاه مهم حروف در زبان عربی رهنمون می‌سازد، به طوری که نمی‌توان هر حرفی را بدون ضابطه به جای دیگری نشانند. معانی متعدد حروف موجب ایجاد اطلاعات معنایی گسترده و امکان برداشت‌های متفاوت از متن می‌شود، به طوری که گاهی اختلاف در معنای یک حرف موجب اختلاف در برداشت احکام فقهی شده است.

اما چندمعنایی در سطح عبارت‌ها و گزاره‌های متن، که دومین مبحث مورد نظر این پژوهش است، بدین معناست که یک عبارت یا جمله، به دلیل برخی ویژگی‌های دستوری، چندین لایه معنایی داشته باشد. در شبه‌جمله، تعلق ظرف یا جار و مجرور به چندین عامل یا متعلق از مهم‌ترین عوامل تعدد معنایی است.

چندمعنایی و معانی چندلایه در سطح واژه و عبارت از جنبه‌های زیباشناختی قرآن کریم است که مورد توجه مفسران قرآن کریم قرار گرفته است، ولی در زبان ترجمه کم‌رنگ می‌شود؛ چراکه مترجم نمی‌تواند همه معانی یک واژه یا عبارت را در کلامی موجز گرد آورد و معمولاً مترجمان وجه غالب و معنی شناخته‌شده‌تر را برمی‌گزینند (شهبازی، ۱۳۹۳: ۵۶). با توجه به اهمیت دلالت‌های چندگانه در غنابخشی به ابعاد معنایی کلام، پژوهش حاضر بر آن است عوامل چندمعنایی شبه‌جمله در آیات قرآن کریم را مورد بررسی قرار دهد، بدین صورت که دیدگاه مفسران و عملکرد ایشان را بررسی، و نظر پیشنهادی نگارندگان در مورد تفسیر و ترجمه آیه را با توجه به سیاق آیات و سور مطرح نماید. بدین ترتیب این پژوهش درصدد پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- دلالت‌های متعدد معنایی چگونه در برخی اسالیب قرآن کریم مانند شبه‌جمله رخ می‌نماید و رویکرد مفسران و مترجمان در برابر آن چگونه است؟
- چه رویکردی را در تفسیر و ترجمه باید برگزید که بتوان با تکیه بر آن وجوه زیباشناختی آیات و نیز مفاهیم والای آن را به بهترین شکل انتقال داد؟

۱- پیشینه پژوهش

چندمعنایی و ابهام در مبحث شبه‌جمله از جمله مباحثی است که به دلیل اهمیت آن، به تعدد برداشت مفسران در تفاسیر قرآن کریم انجامیده است. دلالت‌های چندگانه شبه‌جمله، که ناشی از تعدد متعلقات شبه‌جمله و یا تعدد معنایی حروف جر است، تاکنون مورد توجه قرآن‌پژوهان قرار گرفته و در این زمینه پژوهش‌هایی به رشته تحریر درآمده است، از جمله مقاله‌ای با عنوان «دور دلالت تعلق شبه‌الجملة فی تفسیر القرآن الکریم» از زهرالدین رحمانی و قرفه زینه که این پژوهش در باب تعدد متعلقات صرفاً به جمع برخی از نظرات مفسران به صورت کوتاه پرداخته و به مسئله ترجمه و عملکرد مترجمان نپرداخته است، پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «بررسی جایگاه معانی حروف جر در ترجمه» از مرضیه حجتی و استاد رحمت پورمحمد، این پایان‌نامه هم، چنان که عنوانش نیز گویاست، به بررسی معانی‌ای که هریک از حروف جر در متن می‌آفرینند و گاهی آن را از جنبه صرفاً حرف بودن خارج می‌کند پرداخته است. همچنین مقاله «تعلق حروف جاره و تأثیر آن در تفسیر قرآن کریم» از محمدرضا شاهرودی که به بررسی تعدد متعلقات و تأثیر آن بر تعدد دیدگاه مفسران قرآن کریم پرداخته است. در این مقاله نگارنده هر آیه‌ای را در قالب یک پاراگراف به همراه نظر یک مفسر آورده و تحلیلی از آن ارائه نداده است.

اهمیت مقاله حاضر از آن جهت است که بعد از تبیین عوامل ابهام و چندمعنایی در شبه‌جمله، که شامل دلالت‌های چندگانه در حروف و مسئله تعدد متعلقات است، نمونه‌هایی از آیات قرآن کریم را به‌عنوان شاهد آورده و به بررسی آرای مفسران در مورد تعدد متعلقات و تعدد معنایی شبه‌جمله‌های موجود در آن و عملکرد مترجمان در ترجمه چنین ساختارهای چندلایه‌ای پرداخته و درنهایت با رویکردی تحلیلی، به‌گزینش بهترین روش تفسیری در چنین آیاتی می‌پردازد.

۲- انواع ابهام و چندمعنایی شبه‌جمله در آیات وحی

با توجه به این‌که پدیده چندمعنایی در شبه‌جمله تحت‌تأثیر دو امر مهم تعدد عامل یا متعلق و تعدد معنایی حروف جر قرار دارد، این پژوهش نخست به بخش حروف جر می‌پردازد و آن را در دو قسم (حروف چندمعنا و حروف تک‌معنا) مورد بررسی قرار می‌دهد و سپس به مبحث ظروف می‌پردازد.

۲-۱- تعدد متعلق با تعدد معنایی حرف جر

با توجه به دیدگاه دستورپژوهان مکتب نحوی بصره و کوفه، افاده معانی مختلف توسط یک حرف را می‌توان غالباً به کمک یکی از دو قسم ذیل توجیه کرد (کاظمی، ۱۳۸۸: ۲۳-۲۶):

(۱) **تضمین:** بصریان معتقدند هر حرف جر تنها یک معنی حقیقی دارد و اگر چنان‌چه نظام تعدی افعال به حرف جر، با مشکل مواجه شود؛ یعنی فعلی که با حرف جر معینی به‌کار می‌رفته است، با حرف جر دیگری که در نظر اهل زبان غیرمشهور است استعمال شود، در این هنگام برای اصلاح تعدیه و سازگاری آن با اصول مألوف و مسموع زبان عربی به توجیه و تحلیل برآمده و کاربرد حرف جر غیرمشهور را بر اساس مجاز یا تضمین تأویل کرده‌اند. تضمین، که کاربردی بیش از مجاز یافته، بدین معناست که فعل، معنی فعل دیگری را هم افاده کند و در تعدیه و لزوم، حکم آن فعل را اخذ نماید. هدف بلاغی نهفته در تضمین در آن است که در یک تعبیر دو معنی فراهم آورده؛ معنی فعل مذکور، و معنی فعل محذوفی که یکی از متعلقات آن ذکر شده و در ضمن ایجاز آن انکارناپذیر است.

(۲) **نیابت:** از نظر کوفیان یک حرف می‌تواند مانند سایر اقسام کلمه چند معنی حقیقی داشته باشد و بر این اساس نیابت یک حرف از حرف دیگر صحیح است.

به‌نظر می‌رسد جمع میان این دو نظریه، مخاطب را به سمت نظریه معتدلی سوق دهد. همان‌گونه که برخی از نحویان مانند ابن‌جنی و ابن‌سراج بدان اشاره کرده‌اند (سامرائی،

۲۰۰۷م، ج ۳: ۹)، اصل بر این است که حرف جر تا حدّ امکان بر معنی اصلی خود باقی بماند و از حرف دیگری نیابت نکند، ولی نیابت یک حرف از حرف دیگر (بسته به طبیعت عامل و ترکیب لغوی) در معنی معین و تعبیر خاصی که در آن، دو یا بیش از دو حرف می‌تواند همان مفهوم را برساند، قیاسی و بلامانع است. نکته قابل توجه این که در نیابت یک حرف از حرف دیگر، حرفی که نایب دیگری واقع می‌شود، معنی اصلی خود را از دست نمی‌دهد، بلکه با نیابت از حرف دیگر، به همراه معنی اصلی خود بر معنی جدیدی دلالت می‌کند و بدین‌سان بار معنایی کلام را افزایش می‌دهد (کاظمی، ۱۳۸۸: ۲۴-۲۵).

بررسی آیاتی که در آن حروف جر از تعدد معنایی برخوردار است، نشان می‌دهد که مفسران قرآن کریم غالباً با تکیه بر نیابت حروف سعی نموده‌اند مسئله چندمعنایی حروف را تفسیر کنند. در ذیل به آیاتی اشاره می‌شود که در آنها علاوه بر اینکه حروف جر دارای تعدد معنایی هستند، تعدد متعلق در شبه‌جمله نیز مشاهده می‌شود:

- **﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ﴾** (بقره/ ۲۰۴)

در این آیه که خطاب به پیامبر (ص) است، خداوند متعال ایشان را از اعجاب و شگفتی در برابر سخنان به ظاهر زیبای منافقان برحذر می‌دارد. تعدد معنا در این آیه از دو عامل ناشی می‌شود: یکی تعدد معنایی حرف «فی»، و دیگری تعدد متعلق در عبارت «فی الحیاة الدنیا». مفسرین برای این آیه دو دیدگاه دارند:

۱. «فی» به معنای ظرفیت و متعلق به «یعجبک»: برخی عبارت «فی الحیاة الدنیا»

را متعلق به «یعجبک» می‌دانند که در این صورت معنای تفسیری آیه چنین می‌شود: «خرسندی و مسرت در دنیا از این جهت که دنیاست و نوعی زندگی است منشأش ظاهر بینی و حکم کردن بر طبق ظاهر است» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲: ۹۶).

۲. «فی» به معنای «عن» و متعلق به «قوله»: در این صورت یعنی آنچه را در معنای

دنیا می‌گوید باعث اعجاب تو می‌شود. البته این گروه همچنین جایز می‌دانند که «فی الحیاة الدنیا» متعلق به «یعجبک» باشد؛ یعنی سخن فصیح و شیرینش در دنیا تو را به شگفتی می‌اندازد نه در آخرت؛ زیرا در آخرت به خاطر موافق هول‌انگیز انسان دچار لکنت می‌شود و از طرفی به وی اجازه سخن داده نمی‌شود چه برسد به اینکه کلامش کسی را به اعجاب وادارد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۵۱).

جمع کثیری از مفسرین مانند طبرسی، قرطبی و ابوحیان به این تعلق هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۲: ۵۳۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴ق، ج ۳: ۱۴؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۳۱۵). برخی همچون ابن‌عاشور و بیضاوی هم مانند زمخشری معتقد به جواز تعلق به هر دو متعلق هستند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۲۴۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۳۳)، درحالی‌که تنها معدودی از مفسران از جمله علامه طباطبایی تعلق را فقط برای یکی در نظر گرفته‌اند. در این آیه شریفه از یک طرف می‌توان گفت حرف جرّ «فی» از حرف «عن» نیابت کرده است و بر این اساس حرف جرّ متعلق به «قوله» است و از طرفی دیگر در شأن نزول این آیه گفته شده است در مورد مردی خوش‌زبان به نام «خنس بن شریق» نازل شده که تظاهر به مسلمانی و دوستی با پیامبر (ص) می‌کرد، ولی بالاخره پرده از کار وی برداشته شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۷۳)؛ بنابراین با توجه به سیاق آیه و شأن نزول آن می‌توان گفت «فی» به همان معنای ظرفیت است و متعلق به «یعجبک»؛ و این از بلاغت کلام الهی است که هر دو معنا در کلامی موجز و با به‌کارگیری کمترین واژه‌ها قابل‌دریافت است.

با توجه به ظرافت‌های معنایی کلام الهی، مترجمان نیز باید برای ترجمه قرآن کریم به علومی از جمله تفسیر، لغت، بلاغت، صرف و نحو عربی آگاهی کامل داشته باشند تا بتوانند به گزینش اسالیبی بپردازند که ابعاد بلاغی کلام الهی را تا حدّ امکان و متناسب با الگوهای زبان مقصد منتقل نماید. البته گاه تفاوت دیدگاه مفسران همانند آیه فوق بر ترجمه یک آیه اثر گذاشته و مترجمان ترجمه‌های متفاوتی ارائه می‌دهند که استناد به هریک از ترجمه‌ها (در صورت رعایت اصول ترجمه و وفاداری مترجم به متن اصلی) می‌تواند در جای خود صحیح باشد. در ذیل به نمونه‌هایی از این اختلاف ترجمه‌ها اشاره می‌شود:

۱. اکثر مترجمان همچون انصاریان، فولادوند، مکارم، مشکینی و همچنین مترجمان سده‌های گذشته مانند ابوالفتح رازی، طبری، میبیدی و نسفی عبارت «فی الحیوة الدنیا» را متعلق به «یعجبک» گرفته‌اند و «فی» را به همان معنای ظرفیت ترجمه کرده‌اند، بدین صورت: «و از مردم کسی است که گفتارش در زندگی دنیا تو را خوش آید» (انصاریان، ۱۳۸۳: ۳۵).
۲. در میان مترجمان برخی از جمله آیتی، قرشی، ارفع و گرماردی نیز «فی الحیوة الدنیا» را متعلق به «قوله» گرفته و «فی» را به معنای «عن» آورده‌اند: «و تو را سخنش درباره زندگی این دنیا به‌شگفت می‌دارد» (آیتی، ۱۳۷۴: ۳۳).
۳. برخی از مترجمان «فی الحیوة الدنیا» را در ترجمه حذف کرده و معنا نکرده‌اند، مانند الهی‌قمشه‌ای و بروجردی: «گفتار دل‌فریب بعضی از مردم تو را به‌شگفت

آورد» (بروجردی، ۱۳۶۶: ۴۹) و دسته‌ای دیگر همچون خسروانی «فی الحیاة الدنیا» را متعلق به محذوف دانسته و در ترجمه از یک طرف این محذوف را آورده و از طرفی هر دو نوع تعلق را در نظر گرفته و وارد متن کرده: «پاره‌ای از مردم هستند که طلاق زبانی و قوت بیان او در امور مربوط به زندگانی دنیا یا درباره بی‌اعتباری و زوال و فناى زندگی دنیا ترا به اعجاب و تحسین و شگفتی می‌آورد» (خسروانی، ۱۳۹۰: ج ۱: ۲۶۶).

۴. برخی مانند خرم‌دل و رهنما، هر دو نوع ترجمه را آورده‌اند، اما یکی را در متن و دیگری را در پرانتز: «سخن او در (باره امور و اسباب معاش) زندگی دنیا، تو را به شگفت می‌اندازد» (خرم‌دل، ۱۳۸۴: ج ۱: ۶۱).

همان‌طور که ملاحظه شد برخی از مترجمان مانند قمشه‌ای و بروجردی خود را از قید ترجمه شبه‌جمله مورد بحث یعنی «فی الحیاة الدنیا» رها کرده‌اند و آن را در ترجمه ظاهر نکرده‌اند، این ترجمه از نوع ترجمه‌هایی است که مترجم در آن به متن مبدأ وفادار نبوده و برای سلاست و روانی ترجمه خویش یا برای فرار از ترجمه عبارت مورد اختلاف، از زیر بار ترجمه آن شانه خالی کرده و ترجمه کامل و دقیقی به مخاطب ارائه نکرده است. برخی دیگر همچون خسروانی با وارد کردن محذوفات و اظهار کلماتی که در آیه نیست، خود را به تکلف انداخته و سعی می‌کنند به‌گونه‌ای ترجمه کنند که جمع نظرات مختلف باشد تا بتوانند تاحدی بلاغت آیات را انتقال دهند که این خود به ترجمه تفسیری نزدیک خواهد شد. بهترین رویکرد در مورد چنین آیاتی آن است که بر سیاق و شأن نزول آیه تکیه شود تا خواننده در گزینش ترجمه صحیح به‌خطا نرود، بنابراین در این آیه بهتر است «فی» به معنای ظرفیت و متعلق به «یعبجک» در نظر گرفته شود، همان‌طور که غالب مترجمان نیز چنین کرده‌اند.

البته در مواردی که بافت و سیاق آیات محدودیتی برای مترجم ایجاد نمی‌کند، بهترین رویکرد در ترجمه، آن است که هر دو نوع معنی آورده شود (همانند خرم‌دل و رهنما) بدین صورت که معنی مشهورتر در متن و معنی غیرمشهور در پرانتز آورده شود؛ چه نمی‌توان با آوردن تنها یک معنی اذعان کرد قطعاً منظور خداوند متعال همین بوده و بس. و از طرفی با این روش می‌توان تعدد معنایی را در آیه نشان داد بدین شکل که یک آیه می‌تواند معانی مختلفی را برتابد. لازم به ذکر است که منظور از سیاق «هرگونه دلیلی است که به الفاظ و عباراتی که می‌خواهیم آن‌ها را بفهمیم، پیوند خورده است، خواه از مقوله الفاظ باشد، مانند کلمه‌های دیگری که با عبارت مورد نظر، یک سخن به‌هم‌پیوسته را تشکیل می‌دهند، خواه قرینه‌ای باشد، مانند اوضاع و احوال و شرایطی که سخن در آن منعقد شده است و در فهم موضوع و مفاد لفظ مورد بحث، نوعی روشنگری دارد» (صدر، ۱۴۱۰: ج ۱: ۱۰۳).

– ﴿لَهُ مَعَقِبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ (رعد/ ۱۱)

اختلاف نظر مفسران در این آیه نیز از دو جهت است:

الف. اختلاف در معنای «مِنْ»

۱. «مِنْ» به معنای «بِ»: از امام علی (ع) و امام صادق (ع) و ابن عباس و عکرمه و زیدبن علی «یحفظونه بأمر الله» روایت شده است. و حسن و مجاهد و جبایی معتقدند کلمه «مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» یعنی «بأمر الله»، مثل این که گفته شود: «هذا الأمر بتدبير فلان ومن تدبير فلان» که در این جمله، تفاوتی میان «باء» و «مِنْ» نیست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۴۲۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹: ۲۹۲).

۲. «مِنْ» به معنای «عَنْ»: برخی معتقدند معنی «یحفظونه عن خلق الله» مورد نظر است، بنابراین «مِنْ» به معنای «عَنْ» است. چنان که ﴿وَأَمَرَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ (قریش/ ۴)؛ یعنی «عَنْ خَوْفٍ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۴۲۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹: ۲۹۲).

۳. «مِنْ» به معنای اصلی خود یعنی «ابتداء»: «معقبات» (نگهبانان)، همان طور که آنچه حفظ می کنند به امر خدا می کنند، همچنین از امر خدا حفظ می کنند، چون فنا و هلاکت و فساد هم به امر خداست همان طور که بقا و صحت به امر خداست، پس ناگزیر باید جمله ﴿يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ به همین معنا تفسیر و حمل شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱: ۳۱۰). ابن جنی در این باره می گوید: قرائت مشهور ﴿يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ نه «بأمر الله»، بنابراین اساس که «مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» مرفوع و صفت «معقبات» باشد؛ یعنی او را تعقیب کنندگانی است از امر خداوند که او را حفظ می کنند نه این که: او را تعقیب کنندگانی است که او را از امر خداوند حفظ می کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۴۲۹).

اختلاف مفسران مبین این مسئله است که «مِنْ» می تواند در معنای اصلی خود به کار رفته و یا معانی فرعی و نیایی گرفته باشد.

ب. اختلاف در تعیین متعلق «مِنْ أَمْرِ اللَّهِ»: که برای آن دو نظر داده اند و آن را یا صفت می دانند برای «معقبات» و یا متعلق به «یحفظونه» می گیرند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۲: ۱۵۳؛ فراء، ۱۹۸۰، ج ۲: ۶۰).

با توجه به دیدگاه مفسران در تعیین متعلق «مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» و نیز تعدد معنایی «مِنْ»، مترجمان در ترجمه این آیه عملکردهای مختلفی داشته اند:

۱. اکثر مترجمان «من» را «ب» معنا کرده‌اند و متعلق را «یحفظونه» می‌دانند، مانند الهی‌قمش‌های، فولادوند، بروجردی، انصاریان و گرمارودی، بدین صورت که: «برای هرکس پاسبان‌ها از پیش‌رو و پشت‌سر برگماشته شده که به امر خدا او را نگهبانی کنند» (الهی‌قمش‌های، ۱۳۸۰: ۲۵۰).
۲. برخی نیز «من» را به همان معنی «ابتداء» ترجمه کرده‌اند و تعلق را به «یحفظونه» داده‌اند، اما در ترجمه «أمر الله» با هم اختلاف نظر دارند:
- أ. عده‌ای همچون رهنما آن را به همین شکل ترجمه کرده‌اند: «او را فرشتگانی است از پیش‌روی و از پشت او، از فرمان خدا او را حفظ می‌کنند» (رهنما، ۱۳۵۴، ج ۲: ۳۱۹).
- ب. برخی دیگر مانند حجتی و آدینه‌وند و نوبری، آن را به «حوادث غیرحتمی» یا «مهالک» معنا کرده‌اند: «برای هر انسانی مأمورانی است که پی‌درپی از پیش‌رو و از پشت‌سر او را از حوادث غیرحتمی حفظ می‌کنند» (حجتی، ۱۳۸۴: ۲۵۰).
- ت. دسته‌ای دیگر مانند قرشی نیز به «پیشامد خدایی» معنی کرده‌اند: «برای انسان تعقیب‌کنندگانی هست از پیش و پس، او را از پیشامد خدایی حفظ می‌کنند» (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۰۶).
- این مترجمان شاید همچون علامه طباطبایی که معتقد بود هر چیزی از امر خداست حتی فنا و هلاکت، لذا «من أمر الله» را به این تعبیر معنا کرده‌اند.
۳. برخی از مترجمان نیز برای روشن‌تر شدن مفهوم به ترجمه تفسیری دست زده‌اند به طوری که گاه برای بیان مقصود جمله به ذکر کلماتی پرداخته که در متن آیه نیست. در این آیه مترجمانی همچون نوبری و یاسری چنین ترجمه کرده‌اند: «(برای نوع بشر) ملائکه (قوة روحانی) از پیش‌رو پشت‌سر گماشته شده که پشت‌سر هم به‌نوبه از پیش و عقب سر او را حفظ کرده و از مهالک نگه می‌دارد» (نوبری، ۱۳۹۶ق: ۲۱۷). یاسری نیز چنین ترجمه می‌کند: «فرشتگانی هستند که از پی درآیند آن کس را و حفظ کنند او و اقوال و افعال او را. از پیش‌روی و از پشت‌سرش نگاهداری کنند او را به فرمان خدا» (یاسری، ۱۴۱۵ق: ۲۵۰).
۴. برخی از مترجمان نیز همچون آیتی گویی تعلق را به کلمه مقدر «جاء= آمد» داده‌اند، سپس بدین شکل معنا کرده‌اند: «آدمی را فرشتگانی است که پی‌درپی به امر خدا از روبه‌رو و پشت‌سرش می‌آیند و نگهبانیش می‌کنند» (آیتی، ۱۳۷۴: ۲۵۰).
- همان‌طور که اشاره شد، بیشتر مترجمان تعلق را برای «یحفظونه» در نظر گرفته و «من» را «ب» معنا کرده‌اند. از سوی دیگر، اختلافی بین مترجمان در معنای عبارت «أمر الله»

مشاهده می‌شود که معانی مختلفی برای آن ذکر شده است. در میان مترجمان برخی همچون یاسری و نوبری به ترجمه آزاد و تفسیری پرداخته‌اند. نوبری در این آیه عبارت «من بین یدیه ومن خلفه» را یک بار متعلق به «یحفظونه» معنا کرده و بار دیگر متعلق به «معقبات»، سپس «من أمر الله» را نیز متعلق به «یحفظونه» گرفته و به معنای مهالک ترجمه کرده است. یاسری نیز با افزودن کلمات «اقوال و افعال» در متن اصلی و نیز با تکرار ترجمه «یحفظونه» سعی در ارائه ترجمه‌ای آزاد و یا تفسیری داشته است. این شیوه مترجمان چندان مورد قبول نیست؛ چراکه ترجمه و تفسیر از هم جدا است و چنانچه مترجمان بخواهند ترجمه‌ای فراتر از لفظ ارائه دهند، شایسته است آن را در پرانتز یا کروشه آورند و از متن اصلی جدا کنند.

هرچند مترجمان در ترجمه این آیه رویکردهای مختلفی همچون اظهار محذوفات و یا تعیین متعلق محذوف داشته‌اند، اما با توجه به روایت امام علی(ع) و امام صادق(ع) و نیز مفسران به‌نامی چون ابن‌عباس، بهتر است همچون غالب مترجمان «من أمر الله» را «به امر خدا» ترجمه کرد و آن را متعلق به «یحفظونه» گرفت. بدین ترتیب می‌توان در ترجمه برخی از آیات با استناد به روایات مشهور، از انتقال تعدد معنایی شبه‌جمله صرف‌نظر نمود.

۲-۲- تعدد متعلق بدون تعدد معنایی حرف جر

در این مبحث به بررسی اختلاف دیدگاه مفسران و مترجمان در تعیین عامل یا متعلق جار و مجرورها پرداخته می‌شود با این توضیح که در این بخش، تعدد معنایی در حروف جر مشاهده نمی‌شود.

- (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (یوسف / ۱۰۸)

مفسران قرآن بر سر متعلق «علی بصیرة» مواضع مختلفی دارند:

۱. علامه طبرسی و طباطبایی «علی‌بصیرة» را در کنار «أدعو إلى الله» و متعلق به آن قرار داده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۴۱۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱: ۲۷۷).
۲. از نظر ابن‌انباری ممکن است قرائت آن بدین گونه باشد که کلام در جمله «أدعو إلى الله» تمام شده و «علی بصیرة أنا ومن اتبعنی» جمله‌ای جداگانه و ابتدای کلام دیگری است (یعنی به سوی خدا دعوت می‌کنم. سپس فرمود: من و هر که پیروی‌ام می‌کند بر بینایی و بصیرت هستیم) (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۴۱۱).

۳. ابوحیان می‌گوید: ظاهراً «علیصیره» متعلق به «أدعو» است و أنا ضمیر مؤکد برای ضمیر مستتر «أدعو» است و «مَن» معطوف به آن ضمیر است. و نیز جایز است «علیصیره» خبر مقدم باشد و «أنا» مبتدای مؤخر و «مَن» معطوف به آن. و همچنین جایز است که «علیصیره» حال باشد برای ضمیر «أدعو»، پس متعلق به محذوف باشد (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۶: ۳۳۳).

در این آیه مفسران در مورد معنی «علی» با هم اختلافی ندارند، بلکه بنابر آنچه گفته شد، اختلاف در مورد «علی بصیره» است که می‌تواند سه عامل داشته باشد، اکنون باید دید رویکرد مترجمان در مورد این آیه چگونه است؛ آیا در ترجمه آن اثری از تعلق به هر سه عامل دیده می‌شود یا نه:

۱. اکثر مترجمان، همچون آیتی، الهی قمشهای، انصاریان، بروجرودی، گرمارودی و فولادوند، متعلق «علی بصیره» را «أدعو» می‌دانند: «من و پیروانم، همگان را در عین بصیرت به سوی خدا می‌خوانیم» (آیتی، ۱۳۷۴: ۲۴۸).

۲. پاینده و عاملی در ترجمه خود «علی بصیره» را متعلق به خبر محذوف «أنا» می‌دانند: «بگو راه من این است به سوی خدا می‌خوانم، من و هر که پیروی‌ام کرده قرین بصیرتیم» (پاینده، ۱۳۵۷: ۲۰۴). «و به آن‌ها بگو این دین حق پرستی روش من است که با بینایی خود و پیروانم شما را به آن می‌خوانم» (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۵: ۲۲۶).

۳. یاسری در ترجمه خود «علی» را به معنای «مِن» آورده و سپس تعلق را برای هر دو عامل در نظر گرفته است: «می‌خوانم و دعوت می‌کنم مردم را به سوی خدا از راه بینایی که خود و پیروان خود در آن بینا هستیم» (یاسری، ۱۴۱۵ق: ۲۴۸). وی همچنین جمله بعد از «علی بصیره» را به صورت وصفی ترجمه کرده است: «از راه بینایی».

مترجمان «علی» را به صورت مختلفی ترجمه کرده‌اند: ۱. با بصیرت ۲. در عین بصیرت ۳. از روی بصیرت ۴. بر علم و بینایی ۵. به دلیل واضح. اکثر مترجمان قدیمی مثل رازی، طبری، نسفی، میبیدی «علی بصیره» را به صورت «بر علم و دانایی» معنا کرده‌اند.

این آیه نیز از دلالت‌های چندگانه معنایی برخوردار است که مترجم در آن می‌تواند آیه را به چند صورت ترجمه کند و همه ترجمه‌ها نیز صحیح باشد. همان‌طور که مشاهده شد، مفسران سه نوع عامل برای عبارت «علی صیره» در نظر گرفتند که تعلق به هر کدام بازتاب

متعددی در ترجمه خواهد داشت. راز تحدی قرآن کریم در امثال این آیات هویدا می‌شود، هنگامی که ملاحظه می‌شود خداوند متعال بلندترین مفاهیم بلاغی را به همراه عمیق‌ترین معانی در قالب موجزترین عبارات بیان می‌کند به طوری که یک مترجم هرگز قادر به انتقال زیبایی‌های کلام الهی در همه جوانب آن نیست. از سویی دیگر، فراروی مترجم راهی قرار می‌دهد که می‌تواند به خاطر وجود تعدد معنایی در آیه چند نوع ترجمه ارائه دهد که همه آن‌ها می‌تواند صحیح باشد و تنها با توجه به سیاق آیه، مترجم باید بهترین ترجمه را برگزیند و در صورتی که سیاق تعدد معنایی را برمی‌تابد، بهترین روش آن است که معنی ارجح را در متن و دیگری را در پرانتز بیاورد.

– (فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ) (قصص / ۲۵)

بنابر نظر مفسران عبارت «علی استحیاء» در این آیه می‌تواند عوامل یا متعلقات مختلفی داشته باشد:

۱. برخی با آوردن عبارت «مشیها علی استحیاء» تعلق را برای «تمشی» دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶: ۲۶؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰: ۴۲).
۲. فخر رازی چنین آورده: برخی بعد از «تمشی» وقف کرده و سپس از جمله «علی استحیاء» قالت جمله بعد را شروع می‌کنند؛ یعنی دختر شعیب با شرم گفت که پدرم تو را فرامی‌خواند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴: ۵۹۰).
۳. آلوسی معتقد است «تمشی» حال است از فاعل «جاءت» و عبارت «علی استحیاء» متعلق است به محذوف که حال است از ضمیر «تمشی»؛ یعنی «جاءته ماشیه کائنه علی استحیاء» به این معنا که آن زن در دو حالت آمدن و راه رفتن با حیا بود نه در حالت آمدن فقط، جملی «قالت» هم استثنایه است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰: ۲۷۳).

اکثر مترجمان تعلق را برای «تمشی» در نظر گرفته‌اند، اما دیدگاه برخی دیگر از مترجمان در ترجمه این آیه نیز جالب و محل تأمل است:

۱. غالب مترجمان از جمله آیتی، الهی قمشه‌ای، انصاریان، مکارم، گرمارودی و فولادوند، «علی استحیاء» را متعلق به فعل «تمشی» گرفته‌اند: «یکی از آن دو که با شرم گام برمی‌داشت نزد او آمد، گفت» (گرمارودی، ۱۳۸۴: ۳۸۸).
۲. برخی از جمله بروجردی و پورجوادی به «جاء» متعلق دانسته و «تمشی» را در ترجمه نیاورده‌اند: «تاگاه یکی از آن دو با کمال حیا نزد او آمد و گفت» (پورجوادی، ۱۴۱۴ق: ۳۸۷).

۳. برخی همچون قرشی در ترجمه، «علی استحياء» و «تمشی» را ترجمه نکرده‌اند: «یکی از آن دو دختر نزد موسی آمد و گفت» (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۸: ۳۱).
۴. خرم‌دل در ترجمه خود گویا تعلق را به دو عامل «تمشی» و «قالت» داده است، لیکن یکی را در ترجمه آشکارا و دیگری را در پرانتز آورده است: «یکی از آن دو (دختر) که با نهایت حیا گام برمی‌داشت (و پیدا بود که از سخن گفتن با یک جوان بیگانه شرم دارد) به پیش او آمد و گفت» (خرم‌دل، ۱۳۸۴: ۸۱۸).

این مسئله که یک عبارت در جمله می‌تواند گاه تا سه متعلق داشته باشد یکی از شیوه‌های توسع در معناست که مورد توجه قرآن کریم قرار گرفته تا با اسلوبی موجز مفاهیمی والا را بیان نماید و امکان برگردان آن به زبانی دیگر با تمام ویژگی‌های ادبی‌اش به‌طور کامل و دقیق وجود ندارد. در این آیه اکثر مترجمان «تمشی» را متعلق دانسته‌اند، اما گروهی نیز «جاء» را متعلق گرفته‌اند؛ این گروه ظاهراً «تمشی» و «جاءت» را در معنا مترادف دانسته‌اند، لذا با آوردن ترجمه یکی، خود را از دیگری بی‌نیاز دانسته‌اند. گروهی نیز عوامل اختلاف یعنی «تمشی» و «علی استحياء» را از ترجمه حذف کرده‌اند، هر دو عبارت از نظر مفسران حالیه است، «تمشی» جمله حالیه و «علی استحياء» شبه‌جمله حالیه و مترجم با عدم ذکر آن در معنی، ترجمه‌ای ناقص ارائه داده است. برخی نیز مانند خرم‌دل تعلق را به «قالت» و «تمشی» داده‌اند و یکی را در پرانتز و دیگری را در متن اصلی وارد کرده‌اند. این یک اسلوب ترجمه است که مترجم با استفاده از آن می‌تواند نظرات مختلف مفسران را یک‌جا در ترجمه ذکر کند و بین آرای گوناگون را جمع نماید. گرچه کاربرد این شیوه با اسلوب ایجاز قرآن کریم تعادل سبکی ندارد، ولی روشی برای بیان مفاهیم والای الهی به‌شمار می‌رود.

۲-۳- تعدد متعلق ظروف

ظرف شبه‌جمله‌ای است که به دو دسته مکانی و زمانی تقسیم می‌شود؛ برخی از ظروف از حالت ظرفیت خارج نشده و نقش آن‌ها در جمله مفعول‌فیه است، ولی دسته دیگر گاه در جمله ظرف‌اند و گاهی از حالت ظرفیت خارج شده و نقش‌های دیگری می‌گیرند، لذا نیازی به متعلق ندارد، مانند «اليومُ يومُ الجمعة» در اینجا «يوم» از ظرفیت خارج شده و در نقش خبر است و نیازی به متعلق ندارد. بر این اساس، مترجم باید قواعد زبان مبدأ را به‌خوبی بشناسد تا در معادل‌گزینی از اشتباه به‌دور باشد. مترجمان قرآن کاری بس دشوارتر دارند، چه انتقال کلام الهی به زبانی دیگر با حفظ تمام ویژگی‌های زبانی و ادبی آن تقریباً امری محال است. با وجود این، مترجم قرآن باید نهایت تلاش خود را به‌کار بندد. از آن‌جاکه ظروف به عامل یا

متعلق نیاز دارد و گاهی در عبارتی با تعدد متعلق و چندمعنایی مواجه می‌شویم، در این قسمت آیاتی بررسی می‌شود که مفسران و مترجمان بر سر تعیین متعلق ظروف دیدگاه‌های مختلف ارائه داده‌اند:

- ﴿وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ (شوری / ۴۵)

اختلاف نظر مفسران در این آیه بر سر متعلق «یوم القیامة» است:

۱. «یوم القیامة» یا متعلق است به «خسروا» و این سخن مؤمنان در دنیا گفته شده است، یا متعلق است به «قال»؛ یعنی مؤمنان در روز قیامت هنگامی که آنها را در آن حال می‌بینند، این سخن را می‌گویند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۲۳۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵: ۸۴).

۲. «یوم القیامة» متعلق به فعل «خسروا» است نه به فعل «قال» (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵: ۱۸۵).

چنانچه ملاحظه شد، برخی از مفسران تعلق را به هر دو عامل جایز دانسته‌اند و برخی تعلق را تنها به یک عامل داده‌اند. در این میان مترجمان نیز در برابر این آیه رویکردهای متفاوتی داشته‌اند:

۱. اغلب مترجمان از جمله آیتی، مکارم، انصاریان، الهی قمشهای و فولادوند تعلق را به «خسروا» داده‌اند: «کسانی که ایمان آورده بودند، می‌گویند: اینان خود و کسانشان را در روز قیامت بر باد دادند» (آیتی، ۱۳۷۴: ۴۸۸).

۲. تعداد اندکی همچون میبیدی و بروجردی تعلق را به «قال» داده‌اند، میبیدی این تعلق را در قالب جمله‌ای در گروه می‌آورد: «و گرویدگان گویند، امروز رستاخیز چون مآل کافران بینند، زیان‌کاران ایشان‌اند که از خویشتن و کسان خویش درماندند» (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۹: ۳۶). اما بروجردی ترجمه‌ای مبهم ارائه داده است: «روز قیامت ستمکاران را می‌بینی که چون دوزخ را برابر خود می‌بینند با ذلت و وحشت از گوشه چشم بر آتش نظر می‌افکنند. در آن حال مؤمنین می‌گویند البته مردم زیان‌کار کسانی هستند که خود و خانواده خود را دچار عذاب و زیان نموده‌اند» (بروجردی، ۱۳۶۶: ۸۸۴). در این جا هم می‌توان گفت بروجردی «یوم القیامة» را ترجمه نکرده و با توجه به سیاق در ابتدای آیه «روز قیامت» آورده و هم می‌توان گفت «یوم» را متعلق به «تراهم» گرفته و اول آیه آورده و بدین ترتیب جمله را با ابهام ترجمه کرده است.

۳. برخی نیز همچون قرشی «یوم القيامة» را در ترجمه نیاورده‌اند: «اهل ایمان گویند: زیان کاران آنهاست که نفس و اهل خویش را به زیان انداخته‌اند» (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۹: ۵۰۱).

۴. نوبری نیز تعلق را به هر دو عامل داده است: «همین که روز قیامت ایمان آورندگان ظالمین را در آن حال دیدند می‌گویند زیانکاران حقیقی کسانی هستند که روز قیامت به سبب ارتکاب اعمال خبیثه به نفس خود زیان رسانده‌اند» (نوبری، ۱۳۹۶ق: ۴۳۳).

در این آیه اگر تعلق به «قال» داده شود، یعنی آن‌ها روز قیامت این سخن را می‌گویند، می‌توان در مورد ماضی آوردن فعل «قال» گفت به خاطر حتمیت وقوع به صورت ماضی آمده است و اگر تعلق به «خسروا» داده شود؛ یعنی گفته مؤمنان در دنیا صورت گرفته. لذا به صورت ماضی آمده است، اما از سیاق آیات چنان برداشت می‌شود که احتمالاً سخن آنها در قیامت بیان شده است. اغلب مترجمان نیز به گونه‌ای عمل کرده‌اند که سخن مؤمنان در همان روز قیامت صورت گرفته است و از طرفی تعلق را به «خسروا» داده‌اند. معدودی از مترجمان نیز تعلق را برای «قال» در نظر گرفته‌اند. برخی دیگر هم ظرف مورد اختلاف یعنی «یوم القيامة» را در ترجمه نیاورده‌اند و همان‌طور که قبلاً اشاره شد، این نوع ترجمه که در آن قسمتی از عبارت حذف شود و در ترجمه نیاید، ترجمه‌ای ناقص است. در واقع، بهترین روش ترجمه، شیوه‌ای است که در آن مترجم هر دو نوع ترجمه را به شرط موافقت با سیاق و بافت کلام الهی ذکر می‌کند، البته هر دو ترجمه نباید پشت سر هم در متن اصلی بیاید، بلکه بهتر است ترجمه مشهورتر، بنابر نظر غالب مفسران، در متن و ترجمه دیگر در پرانتز آورده شود.

نتیجه‌گیری

از مباحث مطرح‌شده در این مقاله، مطالب زیر به شکل خلاصه عرضه می‌گردد:

۱. ابهام یا استعمال واژه، عبارت و یا جمله در بیش از یک معنا از ویژگی‌های سبکی قرآن کریم است که در قالب کلامی موجز با کاربرد کمترین واژه‌ها والاترین مفاهیم را در خود گنجانده است. بدیهی است زیبایی‌های بلاغی قرآن کریم با حفظ ایجازی که ویژه کلام الهی است قابل‌انتقال به زبان‌های دیگر نیست، این امر مترجمان قرآن کریم را با دشواری‌های بسیاری روبه‌رو می‌سازد.
۲. شبه‌جمله که ظرف و جار و مجرور را دربرمی‌گیرد، یکی از اسالیب زبانی قرآن کریم است که گاهی به دلیل تعدد عامل یا متعلق شبه‌جمله و یا به دلیل تعدد معنایی حرف جر که هر یک در جایگاه خود قابل‌پذیرش است، چالش‌هایی را فراروی مفسران و مترجمان قرار می‌دهد و همواره ایشان را در گزینش و یا رجحان یکی بر دیگری و یا جمع بین همه احتمالات درگیر می‌سازد.
۳. روش برخی از مفسران آن است که در مواجهه با عوامل تعدد معنایی در شبه‌جمله در قرآن برای روشن‌تر کردن معنا، کلماتی را که در متن آیه نیست در تفسیر آورده‌اند تا تفسیری روشن‌تر ارائه دهند و معمولاً مترجمان تفسیری نیز این روش را به‌کار برده‌اند یا تعلق را به کلمه مقدری داده‌اند و سپس آن را در ترجمه ظاهر کرده‌اند. این در حالی است که برخی دیگر عامل اختلاف (شبه‌جمله) را در ترجمه حذف کرده و بدان توجه نکرده‌اند و با این روش به متن اصلی وفادار نبوده‌اند. گروهی از مترجمان نیز، آیه را بدون در نظر گرفتن تعدد معنایی و بر اساس یکی از معانی احتمالی که غالباً معنای برگزیده مفسران بوده است، ترجمه کرده‌اند.
۴. تعدادی از مفسران به بسط زبانی و توضیحی فراتر از لفظ روی آورده و تعلق را به هر دو عامل داده و هر دو را ذکر کرده‌اند. مترجمان نیز مبتنی بر همین روش، یک معنا را در متن و دیگری را در پُرانتز آورده‌اند. این رویکرد در صورتی که قرینه‌ای زبانی و یا فرازبانی بر ترجیح یکی از معانی در بافت کلام نباشد، بهترین رویکرد در ترجمه و تفسیر در این پژوهش است و همان رویکرد مرجحی است که نگارندگان آن را در ترجمه و تفسیر آیاتی که از تعدد معنایی برخوردار است، پیشنهاد می‌دهند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۷۴). *ترجمه قرآن*. چ ۴. تهران: سروش.
- آلوسی، محمودبن عبدالله. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. محقق علی عبدالباری عطیه. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمداطاهر. (۱۴۲۰ق.). *التحریر و التنویر*. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابوحیان، محمدبن یوسف. (۱۴۲۰ق.). *البحر المحیط فی التفسیر*. محقق صدقی محمد جمیل. بیروت: دار الفکر.
- الهی قمشه‌ای، مهدی. (۱۳۸۰). *ترجمه قرآن*. چ ۳. قم: فاطمه الزهراء.
- انصاریان، حسین. (۱۳۸۳). *ترجمه قرآن*. قم: اسوه.
- بروجردی، محمدابراهیم. (۱۳۶۶). *ترجمه قرآن*. چ ۶. تهران: کتابخانه صدر.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق.). *انوار التنزیل و اسرار التأویل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- پورجوادی، کاظم. (۱۴۱۴ق.). *ترجمه قرآن*. تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- حجتی، مهدی. (۱۳۸۴). *گلی از بوستان خدا*. چ ۶. قم: بخشایش.
- خرمدل، مصطفی. (۱۳۸۴). *تفسیر نور*. چ ۴. تهران: احسان.
- خسروانی، علیرضا. (۱۳۹۰ق.). *تفسیر خسروی*. محقق محمدباقر بهبودی. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- رهنما، زین‌العابدین. (۱۳۵۴). *قرآن مجید با ترجمه و جمع‌آوری تفسیر*. تهران: سازمان اوقاف.
- زمخشری، محمودبن عمر. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. مصحح مصطفی حسین احمد. بیروت: دارالکتب العربی.
- سامرائی، فاضل‌صالح. (۲۰۰۷م.). *معانی النحو*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- شهبازی، محمود؛ شهبازی، علی‌اصغر. (۱۳۹۳). «واژگان چندمعنا و اهمیت آن در ترجمه قرآن کریم». *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*. دوره ۱. ش ۱. ص ۴۷-۶۸.

- صادق نویری، عبدالمجید. (۱۳۹۶ق.). *ترجمه قرآن*. تهران: اقبال.
- صدر، محمدباقر. (۱۴۱۰ق.). *دروس فی علم الاصول*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش.). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. مصحح: هاشم رسولی محلاتی. تهران: ناصر خسرو.
- عاملی، ابراهیم. (۱۳۶۰). *تفسیر عاملی*. مصحح علی اکبر غفاری. تهران: کتابفروشی صدوق.
- فخر رازی، محمدبن عمر. (۱۴۲۰ق.). *التفسیر الکبیر*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فراء، یحیی بن زیاد. (۱۹۸۰م.). *معانی القرآن*. محقق محمدعلی نجار. قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب.
- قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۷۵). *تفسیر احسن الحدیث*. تهران: بنیاد بعثت.
- قرطبی، محمدبن احمد. (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۷ش.). «ارزش ادبی ابهام از دو معنایی تا چندلایگی معنا». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*. س ۱۶. ش ۶۲. ص ۱۷-۳۶.
- کاظمی نجف آبادی، سمیه. (۱۳۸۸). «بررسی و مقایسه حروف جر و اضافه (در زبان های عربی و فارسی)». پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان. دانشکده زبان های خارجه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳). *ترجمه قرآن*. ج ۲. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- موسوی گرمارودی، علی. (۱۳۸۴). *ترجمه قرآن*. ج ۲. تهران: قدیانی.
- میبدی، احمدبن محمد. (۱۳۷۱). *کشف الاسرار و عدة الابرار*. تهران: امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. ج ۱۰. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- یاسری، محمود. (۱۴۱۵ق.). *ترجمه قرآن*. قم: بنیاد فرهنگی امام مهدی (ع).